

مادر با خوشحالی گفت	هر چی شنیدی درست
اما بگو از کجا	آوردی این رو اینجا؟!
حسنی جواب داد هه هه!	از جلوی مدرسه
اونجا پر از نهاله	شمردنش محاله
مادر با مهربونی	گفت که باید بدونی
اگر میخوای نهالی	روی زمین بکاری
این کار تو اشتباست	جای نهال همونجاست
با این کارت از زمین	درخت کم شده همین
تازه بگو ببینم	پسرک نازنینم
ما باغچه ای نداریم	حسنی گل جواب داد
راست می گی !	داد و بیدادا! داد و بیدادا!
ولی عیبی نداره	هر کار راهی داره
گلدونی رو می آریم	نهال رو توش میکاریم

👉 متن نمایش اتال متل توتوله حسنی درخت میکاره

👉 مناسبت : روز درختکاری

👉 شخصیتها : راوی - مادر - حسنی

اتل متل توتوله	حال حسن چه جوهره؟
حسنی ما باهوشه	اگر چه بازیگوشه
مامان حسن رو ببین	نشسته روی زمین
براش دعا میخونه	تا که بیاد به خونه
ولی حسنی نیومد	صبر مادر سر اومد
بلند شد و راه اقتاد	رفت سر کوچه ایستاد
دید حسنی بی خیال	تو بغلش یک نهال
از سر کوچه پیچید	تا که به پیشش رسید
مادر تا اونو دیدش	بغل گرفت بوسیدش
گفت که عزیز مادر	دیر اومدی بی خبر
حسنی به مادرش گفت	حرف شما هست درست
ببخش که دیر اومدم	چونکه درخت آوردم
مادر حسن جواب داد	ای پسر با سواد
حسنی اتیش پاره !	درخت نیست و نهال
میخوای چکارش کنی	نکه خرابش کنی ؟ !
حسنی چشماشو تاب داد	به مادرش جواب داد
می خوام اینو بیارم	تو باغچه مون بکارم
معلم خوب ما	گفته به ما بچه ها !
موقع همکاریه	روز درخت کاریه
هر کی درخت بکاره	دوست گل و بهاره
اگر که هر آدمی	دوست باشه با خر می
حتی اگر یک باره	درخت بیاد بکاره
مثل یه جنگل می شه	زمین ما همیشه
تمیز می شه هوامون	آبی می شه آسمون